



مرکز تحقیقات اسلامی

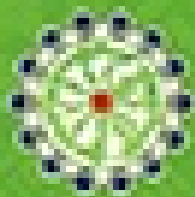
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مجلس شورای اسلامی ایران



در مکتب اهل بیت علیهم السلام

جلد ۲۴

گفتن (الصلاه خیر من النوم) در اذان صبح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الصلاة خير من النوم: در اذان صبح

نویسنده:

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	الصلاه خير من النوم: در اذان صبح
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	سخن مجمع
۲۰	مقدمه
۲۰	اشاره
۲۴	حال نگاه بیندازید و ببینید:
۲۸	نماز بهتر از خواب است (چگونگی تشریح اذان)
۲۸	پیشگفتار
۲۹	روایتهای اذان در صحاح و مسانید
۲۹	اشاره
۲۹	۱- سنن ابن ماجه:
۳۰	۲- ابوداؤد:
۳۱	۳- مسند احمد:
۳۳	۴- سنن دارمی:
۳۳	۵- مجمع الزوائد:
۳۵	۶- سنن ترمذی:
۳۶	۷- سنن ابوداؤد:
۳۹	۸- سنن ابن ماجه:
۴۰	۹- سنن ترمذی:
۴۱	عدم اعتبار روایات مذکور به نحو اختصار
۴۲	عدم اعتبار روایات مذکور به نحو تفصیل
۴۲	وجه اول: بررسی سند روایات مذکور

۴۸	وجه دّوم: ایرادهای وارد بر مفاد روایات مذکور
۴۸	اول: تنافی با مقام نبوت
۵۰	دّوم: تعارض ذاتی روایات
۵۲	سّوم: افرادی که رؤیای اذان را دیده اند، چهارده نفر بوده اند نه یک نفر
۵۳	چهارم: تعارض بین قول بخاری و دیگران
۵۴	وجه سّوم: حکم تنویب در اذان در نظر علمای عامّه
۶۰	وجه چهارم: تنویب از جمله اجتهادات خلیفه دّوم
۶۲	وجه پنجم: آرای فقهای مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) درباره تنویب
۶۷	وجه ششم: چگونگی تشریح اذان از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)
۷۱	طرح بحث در چند قسمت
۷۱	اشاره
۷۱	قسمت اول :
۷۷	قسمت دّوم:
۷۸	قسمت سّوم:
۸۲	چکیده بحث
۸۴	درباره مرکز

عنوان قراردادی: مسأله الصلاه خير من النوم . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: گفتن: «الصلاه خير من النوم» در اذان صبح [کتاب] / گروه پژوهش [مجمع جهانی اهل بیت (ع)]; مترجم حسین علی عربی؛ تهیه کننده اداره ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)]; ویراستاری امرا... نصیری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۷۶ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ ۲۴.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۹۴-۰

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: اذان و اقامه

موضوع: اذان و اقامه -- احادیث

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: عربی، حسینعلی، ۱۳۴۹ - ، مترجم

شناسه افزوده: نصیری، امرالله ، ویراستار

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۸۶/۳ م ۵۰۴۱/۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۵۹۳۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

«الصلاه خير من النوم» در اذان صبح

گروه پژوهش [مجمع جهانی اهل بیت (ع)]

مترجم حسین علی عربی

ص: ۵

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السّلام)] ... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السّلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السّلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«فإنّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لاّ تبعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیه السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدّس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با

محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است .

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السّلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السّلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱

وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلم و همیشگی دین مقدس اسلام نیز بوده و هست و تحقق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

(۱).

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و آتھام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنا بر این بر مسؤلان و رهبران امت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السّلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتّفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السّلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب همه مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزّی و اعلان و تحقّق کلمه توحید «لا إله إلا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزای توحیدی مولی الموحدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الْمَدَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با همه این اوصاف، به صورت جاهلانه و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم کیف یحکمون)!!؟!!

۲ - اعتقاد به امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السّلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحنة حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صبّاغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، سباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان....

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی (علیه السلام) و مهدویت - که در کتاب و سنت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصارة انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (۱) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷

وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمینه اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم‌السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لااله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگک و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السّلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوین قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلایل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱- ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲- سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳- ۵- سید عبدالرحیم موسوی (رحمه الله)، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶- ۹- شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰- ۱۳- سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.
امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عج) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

از جمله مسائل مورد اختلاف بین مذاهب اسلامی، «مسأله چگونگی اذان» است. برای بحث در این زمینه ابتدا باید «چگونگی تشریح اذان»، مورد بررسی قرار گیرد. اگر به منابع روایی اهل سنت درباره «اذان» مراجعه کنیم، می بینیم که به تعدادی روایت ضعیف و مقطوع السند استناد کرده اند که ریشه بعضی از آنها به اوهام و خیالات می رسد، مثل این که به رؤیایی استناد می کنند که عبدالله بن زید انصاری و عمر بن خطاب آن را دیده بودند و این به سبب مشاوره ای بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آنان در مورد اذان انجام داده بود.

این روایات، با هم در این اختلاف دارند که آیا

«الصلاه خیر من النوم»، از همان ابتدا جزئی از اذان بوده؟ یا این که پیامبر به بلال دستور داده است که آن را به جای «حی علی خیر العمل» بگوید؟ یا این که بلال آن را بعد از رؤیا، به اذان اضافه کرده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را قبول کرده است؟ یا اینکه بعداً به اضافه کردن این فقره دستور داده است؟!

این در حالی است که اگر طایفه دیگری از روایات اهل سنت را مطالعه کنیم، می بینیم که در آنها تصریح شده است به این که فقره:

«الصلاه خیر من النوم» از اجتهادات عمر بن خطاب است که بعداً به اذان اضافه شده است.

امّا اگر در این زمینه به بررسی روایات اهل بیت (علیهم السّلام) پردازیم، در می یابیم که کیفیت اذان اهل بیت، با اذان اهل سنت، با استناد به روایاتی که اهل بیت (علیهم السّلام) از جدّشان رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند، تفاوت دارد.

روایتهای اذان در صحاح و مسانید

اشاره

قبل از بررسی تفصیلی این مسأله بهتر است که بعضی از مهمترین روایاتی که در بردارنده فقره: «الصلاه خیر من النوم» است را با بعضی از روایاتی که فاقد آن است، مقایسه کنیم تا محور بحث، بهتر روشن شود.

۱- سنن ابن ماجه:

محمد بن خالد بن عبدالله واسطی گفته است:

«پدرم از عبدالرحمان بن اسحاق، از زهری، از سالم، از پدرش روایت کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با مردم مشورت کرد که چگونه آنها را به نماز فرا بخواند؟ در این میان عده ای پیشنهاد کردند که شیپور زده شود، اما آن حضرت، قبول نکرد؟ زیرا با کار یهودیان

شبهت داشت. عده ای دیگر پیشنهاد کردند که ناقوسی را به صدا دریاورند، اما آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به خاطر شبهت به نصارا نپذیرفت تا این که مردی از انصار به نام عبدالله بن زید و عمر بن خطاب، کیفیت اذان را در عالم رؤیا دیدند. مرد انصاری همان شب، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از رؤیای خویش آگاه کرد و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) دستور داد که طبق همین رؤیا اذان بگوید.

زهری می گوید:

«بلال در اذان نماز صبح، فقرة: الصلاة خیر من النوم را اضافه نمود که رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیز آن را تأیید کرد». (۱)

۲- ابوداود:

مسدد برای ما از حرث بن عبید، از محمد بن عبدالملک بن ابی محذوره از پدرش، از جدش نقل کرده است که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردم:

«ای پیامبر خدا! اذان را به من یاد بده. آن حضرت (صلی الله علیه و آله) بر سرم دست کشید و فرمود، می گویی:

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان محمداً رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی الفلاح.

ص: ۲۳

۱- (۱) - سنن ابن ماجه: ۳۴ / ۲، کتاب الاذان والسنه فیها، باب بدء الاذان، ح ۷۰۷.

واگر نماز صبح بود، می گویی: الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله». (۱)

۳- مسند احمد:

عبدالله از پدرش، از یعقوب نقل کرده که پدرم از ابن اسحاق روایت کرده که محمد بن مسلم زهری، از سعید بن مسیب، از عبدالله بن زید بن عبد ربّه روایت کرده است:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفتند که برای اعلان وقت نماز، ناقوس بزنند اما از این کار کراهت داشتند؛ زیرا شبیه کار نصارا بود. آن شب در خواب بودم که دیدم مردی نزدیک من آمد در حالی که دو لباس سبز بر تن دارد و ناقوسی را حمل می کند، از او پرسیدم: ای بنده خدا! آیا ناقوس را نمی فروشی؟ گفت: آن را برای چه می خواهی؟ گفتم: مردم را به وسیله آن به نماز دعوت کنیم، گفت: آیا راهی بهتر از این را به تو یاد ندهم؟ گفتم: چرا. گفت: بگو:

ص: ۲۴

۱- (۱) - سنن ابی داوود: ۱/ ۱۳۳، کتاب الصلاة، باب کَیْفَ الْأَذَانِ، ح ۵۰۰، چاپ ریّان للتراث.

خواب بهتر است. سعید بن مسیب می گوید: بعد از این کار، فقره مذکور در اذان نماز صبح گنجانیده شد». (۱)

۴- سنن دارمی:

عثمان بن عمر بن فارس، از یونس، از زهری، از حفص بن عمر بن سعد مؤذن روایت کرده است:

«سعید در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اذان می گفت. حفص گفته است: خاندان من برای من نقل کرده اند که بلال به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و اذان گفت تا آن حضرت (صلی الله علیه و آله) برای نماز صبح تشریف بیاورد. گفته شد: او در خواب است. بلال با صدای بسیار بلند فریاد زد: الصلاة خیر من النوم، بعد از آن، این فقره به اذان نماز صبح اضافه شد». (۲)

۵- مجمع الزوائد:

احمد بن محمد بن ولید ازرقی، از مسلم بن خالد، از عبدالرحیم بن عمر، از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر روایت کرده است:

ص: ۲۶

۱- (۱) - مسند امام احمد حنبل: ۴ / ۶۳۲، حدیث عبدالله بن زید بن عاصم مازنی، ح ۱۶۰۴۲.

۲- (۲) - سنن دارمی: ۱ / ۲۸۹، شماره ۱۱۹۲، باب التثویب فی أذان الفجر.

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در صدد بود که به وسیله ای مردم را برای نماز جمع کند تا این که مردی از انصار به نام عبدالله بن زید در آن شب رؤیایی را دید... تا این که می نویسد: و بلال در اذان نماز صبح، فقرة: الصلاة خیر من النوم را اضافه کرد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن را تأیید فرمود». (۱)

همچنین در این کتاب آمده است:

«از بلال روایت شده است که وی در اذان صبح می گفت: حیّ علی خیر العمل تا این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به وی دستور داد به جای

حیّ علی خیر العمل، الصلاة خیر من النوم را بگوید». (۲)

و از ابوهریره نقل شده است:

«بلال، اذان صبح را گفت تا پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای اقامه نماز بیاید، اما آن حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمود: به ابوبکر بگویند که نماز را برای مردم بخواند. بلال دوباره پیش آن حضرت(صلی الله علیه و آله) رفت و دید که مقداری خسته است و دوباره می گویند: به ابوبکر بگویند که نماز را برای مردم بخواند. بلال دوباره اذان را شروع کرد و این بار الصلاة خیر من النوم را بدان اضافه کرد.

ص: ۲۷

۱- (۱) - طبقات ابن سعد: ۱/ ۲۴۷.

۲- (۲) - مجمع الزوائد: ۱/ ۳۳۰، باب کیف الاذان.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرسید: این چه چیزی بود که به اذانت اضافه کردی؟ عرض کرد: دیدم که خسته هستید و می خواستم که با نشاط و سرحال شوید. فرمود: برو و این را در اذانت اضافه کن و به ابوبکر بگویند که نماز را برای مردم بخواند». (۱)

همچنین از ابوهریره روایت کرده است:

«بلال هنگام اذان صبح نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و دید که خوابیده است، برای همین با صدای بلند گفت: الصلاه خیر من النوم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را از این کار نهی نکرد و او آن را به اذان اضافه کرد و برای هیچ نمازی، قبل از دخول وقت آن، اذان نمی گفت، مگر برای نماز صبح». (۲)

و از عایشه نقل کرده است:

«بلال نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد تا اذان صبح را بگوید، اما دید که او خوابیده است، برای همین گفت: الصلاه خیر من النوم و بدین ترتیب، این فقره به اذان اضافه شد». (۳)

۶- سنن ترمذی:

او می نویسد:

ص: ۲۸

۱- (۱) - مجمع الزوائد: ۱ / ۳۳۱ و ۳۳۰.

۲- (۲) - مجمع الزوائد: ۱ / ۳۳۱ و ۳۳۰.

۳- (۳) - مجمع الزوائد: ۱ / ۳۳۱ و ۳۳۰.

«احمد بن منیع، از ابو محمد زبیری، از ابواسرائیل، از حکم، از عبدالرحمان بن ابی لیلی، از بلال نقل کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: لَا تَتَوَبَّنَ فِي شَيْءٍ مِّنَ الصَّلَاةِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ؛ (۱) در هیچ نمازی به جز نماز صبح، جمله: الصلاه خیر من النوم را نگو».

۷- سنن ابوداود:

عباد بن موسی ختلی و زیاد بن ابویوب نقل کرده اند:

«هشیم، از ابی بشر، از عمیر بن انس، از عمویش - که از انصار بوده - روایت کرده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدد بود که وسیله ای برای جمع کردن مردم جهت اقامه نماز تهیه کند. پیشنهاد شد که پرچی را هنگام دخول وقت نماز، نصب کنند تا مردم آن را ببینند و بیایند، اما این مورد پذیرش قرار نگرفت. پیشنهاد شد که شیپور بزنند، اما قبول نکرد و فرمود: این کار یهودیان است. دیگری پیشنهاد کرد که ناقوس بزنند، اما قبول نکرد و فرمود: این کار نصاراست».

عبدالله بن زید بن عبد ربّه که در فکر راهی برای پیشنهاد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، در عالم رؤیا اذان را دید، پس از طلوع فجر نزد

ص: ۲۹

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رفت و عرض کرد: من در خواب و بیداری بودم که شخصی بر من ظاهر شد و اذان را به من یاد داد. عمر بن خطاب نیز که بیست روز قبل، این رؤیا را در عالم خواب دیده بود، اما آن را مخفی نگاه داشته بود، در این هنگام رؤیای خودش را بازگو کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: چرا خوابت را مخفی نگاه داشتی؟ عرض کرد: عبدالله بن زید بر من پیشی گرفت؛ از این رو، حیا کردم که آن را بازگو نمایم، پس از آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: ۳۰

بلال بازگو کن تا به وسیله آن اذان بگوید؛ زیرا صدای او خوش تر از صدای تو است. پس شروع به تعلیم فقرات اذان به بلال کردم که عمر بن خطاب از درون خانه اش صدای ما را شنید. او در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد، از خانه خارج شد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: قسم به آنکه تو را به حق مبعوث کرده است! آنچه را او در خواب دیده است، من هم در خواب دیده ام. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا را سپاس می گویم». (۱)

۸- سنن ابن ماجه:

ابوعبید محمد بن عبید بن میمون مدنی، از محمد بن سلمه حرانی، از محمد بن اسحاق، از محمد بن ابراهیم تیمی، از محمد بن عبدالله بن زید، از پدرش روایت کرده است:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صدد بود که با شیپور مردم را برای نماز دعوت کند و سپس دستور داد که ناقوسی تهیه کنند تا این که عبدالله بن زید، رؤیایی دید و اذان مقرر گردید». (۲)

ص: ۳۲

۱- (۱) - سنن ابی داوود: ۱ / ۱۳۵ - ۱۳۴، شماره ۴۹۹ - ۴۹۸.

۲- (۲) - سنن ابن ماجه: ۱ / ۲۳۲.

سعد بن یحیی بن سعید اموی، از پدرش، از محمد بن اسحاق، از محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی، از محمد بن عبدالله بن زید، از پدرش روایت کرده است:

«پس از فرارسیدن صبح، خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رسیدم و او را از رؤیای خود با خبر کردم...».

وی در ادامه می نویسد:

«ابراهیم بن سعد، از محمد بن اسحاق، این روایت را کاملتر و مفصل تر روایت کرده و سپس گفته است: عبدالله بن زید، همان ابن عبد ربّه می باشد که چیزی را از او نشنیده ایم که صحیح باشد، مگر همین یک حدیث در مورد اذان». (۱)

مفاد این روایات را می توان چنین خلاصه کرد:

- این فقره از سوی بلال به اذان اضافه شده و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن را تأیید کرده است و عبدالله بن زید، یا عمر بن خطاب، آن را در خواب ندیده اند؛ چنان که در روایات رؤیای اذان ملاحظه شد.

- رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اذان را به ابی محذوره یاد داد که در بردارنده فقره: «الصلاه خیر من النوم» بود.

ص: ۳۳

- و بنا به روایتی، بلال با صدای بلند فریاد زد: «الصلاه خیر من النوم» و بعداً این فقره به اذان اضافه شد.

- و در روایات دیگر آمده است: بلال در اذان صبح می گفت: «حیّ علی خیر العمل» تا این که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به وی دستور داد به جای این فقره، «الصلاه خیر من النوم» گذاشته شود.

عدم اعتبار روایات مذکور به نحو اختصار

روایاتی که نقل شد، به دلایل ذیل معتبر نیستند:

اول: از جهت سند مشکل دارند و سلسله سند آنها ضعیف، یا منقطع، یا دارای افراد مجهول است.

دوم: کیفیت تشریح اذان، به این صورت بعید به نظر می رسد و با اصول شناخته شده در تشریح احکام، مخالف است.

سوم: بین فقهای مذاهب چهارگانه در مورد جمله: «الصلاه خیر من النوم» اختلاف می باشد.

پس از بیان مختصر این اشکالات، به بیان تفصیلی آنها می پردازیم.

همان طور که روایات چهارده گانه را به ترتیب نقل کردیم، در این جا به ترتیب، به بررسی سند این احادیث به ترتیب می پردازیم:

۱- دربارهٔ محمد بن خالد بن عبدالله واسطی، جمال الدین مزّی گفته است:

«ابن معین گفته که او قابل اعتنا نیست و به تبع پدرش، روایات او را انکار کرده است. و ابوحاتم گفته است: از یحیی بن معین دربارهٔ محمد بن خالد سؤال کردم، گفت: او مردی بد و دروغگوست و مطالب نامناسبی را از او ذکر کرد. و ابوعثمان سعید بن عمر و بردعی گفته است: از ابو زرعه دربارهٔ محمد بن خالد سؤال کردم که گفت: او مرد بدی است. و ابن حبان در کتاب الثقات آورده است: او خطا می کند و با دیگران مخالفت می ورزد». (۱)

و شوکانی بعد از نقل همین روایت گفته است:

«سند حدیث، بسیار ضعیف است». (۲)

۲- ذهبی گفته است:

«روایت محمد بن عبدالملک بن ابی محذوره از پدرش در مورد اذان، حجت نیست». (۳)

ص: ۳۵

۱- (۱) - تهذیب الکمال، جمال الدین مزّی: ۱۶ / ۵۱۵، شماره ۳۷۵۵.

۲- (۲) - تهذیب الکمال: ۲۵ / ۱۳۹، شماره ۵۱۷۸.

۳- (۳) - میزان الاعتدال، ذهبی: ۳ / ۶۳۱، شماره ۷۸۸۸.

و در نیل الاوطار شوکانی آمده است:

«محمد بن عبدالملک بن ابی محذوره شناخته شده نیست و در مورد حرث بن عبید مناقشه است». (۱)

۳- اهل سنت به روایات محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار، احتجاج نمی کنند. و احمد بن خثیمه می گوید:

«از یحیی بن معین در مورد محمد بن اسحاق سؤال شد که پاسخ داد: او ضعیف و غیرقابل اعتماد است. و ابوالحسن میمونی می گوید: از یحیی بن معین شنیدم که می گوید: محمد بن اسحاق ضعیف است. و نسائی گفته است: او قوی نیست». (۲)

۴- در سنن دارمی آمده است:

«سند این حدیث به خاطر وجود حفص بن عمر و پدرش ضعیف است و این قصه را مالک در الموطأ با سند منقطع در کتاب الصلاة آورده است». (۳)

۵- مسلم بن خالد بن قره - که به وی «ابن جرحه» نیز می گویند - از طرف یحیی بن معین تضعیف شده است.

و علی بن مدینی گفته است:

«او قابل اعتنا نیست».

و بخاری گفته است:

ص: ۳۶

۱- (۱) - نیل الاوطار، شوکانی: ۳۸ / ۲.

۲- (۲) - تهذیب الکمال: ۴۲۳ / ۲۴؛ تاریخ بغداد: ۱ / ۲۲۴ - ۲۲۱.

۳- (۳) - سنن دارمی: ۱ / ۲۸۹.

«او حدیثهای غیرقابل قبول، روایت می کند».

و نسائی گفته است:

«او قوی نیست».

و ابوحاتم گفته است:

«او قوی نیست و حدیثهای غیرقابل اعتماد نقل می کند؛ حدیثهایش نوشته می شود، اما بدانها احتجاج نمی شود». (۱)

۶- طبرانی در الکبیر روایت را نقل کرده است که در آن عبدالرحمان بن عمار بن سعد می باشد که ابن معین او را تضعیف کرده است. (۲)

۷- در روایت هفتم، عبدالرحمان بن قسیط می باشد که هیچ کس نامی از او نبرده است. (۳)

۸- طبرانی در الاوسط آن را روایت کرده و گفته است:

«تنها مروان بن ثوبان او را ذکر کرده و من ندیدم که فرد دیگری، نامی از او برده باشد». (۴)

۹- این روایت را طبرانی در الاوسط ذکر کرده که در آن صالح بن اخضر آمده و در استناد به حدیث او اختلاف شده و کسی او را به دروغگویی نسبت نداده است. (۵)

ص: ۳۷

۱- (۱) - تهذیب الکمال، جمال دین مزّی: ۲۷/۵۰۸، شماره ۵۹۲۵.

۲- (۲) - مجمع الزوائد: ۸/۳۳۰.

۳- (۳) - مجمع الزوائد: ۸/۳۳۰.

۴- (۴) - مجمع الزوائد: ۸/۳۳۰.

۵- (۵) - مجمع الزوائد: ۸/۳۳۰.

۱۰- ترمذی در بابی که دربارهٔ ابی محذوره صحبت کرده گفته است:

«ابوعیسی نقل کرده که حدیث بلال شناخته نشده است، مگر از طریق حدیث ابو اسرائیل ملایی که وی این حدیث را از حکم بن عتیبه نشنیده است بلکه از حسن بن عماره از حکم بن عتیبه روایت کرده است. و اسم ابواسرائیل، اسماعیل بن ابی اسحاق می باشد و او در نظر اهل حدیث، قوی نیست». (۱)

۱۱- این روایت ضعیف است؛ زیرا به فرد یا افراد مجهول ختم می شود، در آن جا که می گوید:

«از عمو، یا عموهای او که از انصار بودند».

و ابوعمیر بن انس از ایشان روایت می کند و ابن حجر در بارهٔ او می گوید:

«وی از اعمام خود که از انصار و اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند، در مورد اذان و رؤیت هلال روایت کرده است».

و ابن سعد گفته است:

«او ثقة و قلیل الحدیث بوده است».

و ابن عبدالبر گفته است:

«او مجهول است و به احادیث وی احتجاج نمی شود». (۲)

ص: ۳۸

۱- (۱) - سنن ترمذی: ۱/ ۳۷۹، شماره ۱۹۸.

۲- (۲) - تهذیب التهذیب، ابن حجر: ۱۲/ ۱۸۸، شماره ۸۶۷.

«این چیزی است که در دو موضوع رؤیت هلال و اذان روایت کرده است و حدیث دیگری از او وجود ندارد».^(۱)

۱۲- در روایت دوازدهم، محمد بن ابراهیم بن حارث بن خالد تیمی، ابو عبدالله (متوفای حدود سال ۱۲۰هـ - ق.) وجود دارد که ابو جعفر عقیلی، از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل کرده است:

«از پدرم درباره محمد بن ابراهیم تیمی مدنی شنیدم که می گفت: او حدیثهای غیر معتبر و غیر قابل قبول روایت می کند».^(۲)

همچنین در این روایت، محمد بن اسحاق بن یسار بن خیار وجود دارد که اهل سنت به روایات او احتجاج نمی کنند.

احمد بن ابن خیثمه می گوید:

«درباره محمد بن اسحاق، از ابن معین سؤال شد و او گفت: به نظر من وی در حدیث، ضعیف است و نیز ابوالحسن میمونی می گوید: از ابن معین شنیدم که می گفت: محمد بن اسحاق، ضعیف است. و نسائی می گوید: او قوی نیست».^(۳)

ص: ۳۹

۱- (۱) - تهذیب الکمال، جمال الدین مزّی: ۱۴۲/۳۴، شماره ۷۵۴۵.

۲- (۲) - تهذیب الکمال، جمال الدین مزّی: ۳۰۴/۲۴.

۳- (۳) - تهذیب الکمال، جمال الدین مزّی: ۴۲۳/۲۴؛ تاریخ بغداد: ۱/ ۲۲۳ - ۲۲۱.

علاوه بر این، در این روایت، عبدالله بن زید وجود دارد که او قلیل الحدیث است و ترمذی درباره او می گوید:
«تنها حدیث اذان را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده و چیز دیگری از او نقل نشده است».
و حاکم می گوید:

«درست این است که او در جنگ اُحد به شهادت رسیده است و تمام روایت نقل شده از وی، منقطع می باشد».
و ابن عدی گفته است:

«تنها حدیث اذان را از پیامبر نقل کرده و چیز دیگری از او شناخته نشده است».^(۱)

و ترمذی از بخاری روایت کرده است:

«چیزی جز حدیث اذان را از او نمی شناسیم».^(۲)

و حاکم گفته است:

«عبدالله بن زید، همان کسی است که چگونگی اذان را در عالم رؤیا دید و فقهای اسلام آن را از او قبول کردند و این روایت در صحیحین نقل نشده است؛ زیرا ناقلان در اسانید آن اختلاف دارند».^(۳)

ص: ۴۰

۱- (۱) - سنن ترمذی: ۱/ ۳۶۱؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر: ۵/ ۲۲۴.

۲- (۲) - تهذیب الکمال، جمال الدین مزّی: ۱۴/ ۵۴۱.

۳- (۳) - مستدرک حاکم: ۳/ ۳۳۶.

۱۳- سند این روایت مشتمل بر محمّد بن اسحاق بن یسار و محمّد بن ابراهیم تیمی می باشد که درباره آنان صحبت شد و همچنین عبدالله بن زید، قلیل الروایه است و تمام این روایات منقطع می باشد.

۱۴- در این روایت، هم محمّد بن اسحاق بن یسار، محمّد بن حارث تیمی و عبدالله بن زید وجود دارند که دو نفر اول، تضعیف شده اند و هر روایتی که از سومی نقل شده، مقطوع السند می باشد. بدین ترتیب، سند روایات مذکور، غیر قابل قبول است.

وجه دوم: ایرادهای وارد بر مفاد روایات مذکور

اول: تنافی با مقام نبوت

خدای متعال پیامبرش را برگزیده است تا در اوقات مشخصی با مؤمنین نماز بخواند و روال طبیعی این است که خدای متعال چگونگی تحقق این هدف را به وی بیاموزد و معنا ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدتی طولانی و بنا به گفته روایت ابوداود، به مدت بیست روز، سرگردان و بدون تکلیف بماند و نداند که چگونه این مسؤلیتی را که بر عهده اش گذاشته شده است، به انجام رساند! و گاهی به این و گاهی به آن متوسل شود تا به اسباب و وسایلی که مقصودش را برآورده نماید، دسترسی پیدا کند! در حالی که خدای متعال درباره وی می فرماید:

ص: ۴۱

وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا. (۱)

«و به درستی که فضل خدا بر تو بسیار است».

و مقصود از «فضل الهی»، با عنایت به آیه قبل، «علم» می باشد:

وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ. (۲)

«و آنچه را که نمی دانستی، به تو آموخت».

«نماز» و «روزه» از عبادات و توقیفی هستند و همانند جنگ و قتال نیستند که گاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مشورت با اصحاب خود می پرداخت و مشورت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در مورد چگونگی جنگیدن، به خاطر ناآگاهی وی از بهترین راه نبوده است بلکه برای جلب محبت و ایجاد شخصیت برای اصحاب بوده است؛ چنان که می فرماید:

وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (۳)

«اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند، پس برایشان ببخشای و برایشان طلب استغفار کن و با ایشان در کارها مشورت کن، اما وقتی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن».

ص: ۴۲

۱- (۱) - نساء (۴): ۱۱۳.

۲- (۲) - نساء (۴): ۱۱۳.

۳- (۳) - آل عمران (۲): ۱۵۹.

آیا نشانهٔ ضعف و سستی دین نیست که رؤیا و خوابِ افرادِ عادی، منبعی برای صدور احکامی همانند اذان و اقامه باشد که بسیار با اهمّیت هستند؟!

این امر، ما را وا می‌دارد تا بگوییم: آنانی که رؤیا و خواب را منبع تشریح احکام می‌دانند، امری دروغ را به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نسبت داده‌اند و به احتمال زیاد، عموهای عبدالله بن زید، این رؤیا را شایع کرده‌اند تا فضیلتی برای خویشاوندان و قبایلشان باشد؛ چنان که راویان برخی روایتها پسر عموهایش هستند و اگر کسی به آنان اعتماد کند، نشانهٔ خوش باوری و سادگی است.

دوم: تعارض ذاتی روایات

اگر این روایات را بررسی کنیم، می‌فهمیم که از جهات متعدّدی متعارض هستند:

۱- مقتضای روایت ابی داوود این است که: عمر بن خطّاب، رؤیای اذان را بیست روز قبل از عبدالله بن زید دیده است، اما ظاهر روایت دوازدهم آن است که عمر، رؤیا را در همان شبی دید که عبدالله بن زید دیده بود.

۲- رؤیای عبدالله بن زید، مبدأ تشریح اذان بوده است، نه عمر بن خطّاب؛ برای این که عمر، بعد از آن که اذان را شنید، پیش رسول

خدا(صلی الله علیه و آله) رفت و اظهار کرد که او قبلاً همین را دیده است، اما به خاطر حیا آن را نقل نکرده است.

۳- مبدأ اذان، خود عمر بن خطاب بوده است نه رؤیایش؛ زیرا او بوده که پیشنهاد داده است تا برای نماز، ندا بزنند که همین معنای اذان می باشد.

ترمذی در سنن خود می نویسد:

«هنگامی که مسلمانان وارد مدینه شدند... و بعضی گفتند: چون یهودیان شیپوری برگیرید... تا این که عمر بن خطاب گفت: آیا مردی را انتخاب نمی کنید که مردم را به نماز فرا بخواند؟ پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: ای بلال! برخیز و برپایی نماز را اعلام کن».

در این میان ابن حجر، اعلام برای نماز را به معنی اعلام نماز جماعت تفسیر کرده است، [\(۱\)](#) در حالی که دلیلی بر این تفسیر نیست بلکه صحیح تر آن است که منظور، همان اذان می باشد.

۴- مبدأ تشریح اذان، خود پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) بوده است. در این مورد بیهقی روایت کرده است:

«عده ای پیشنهاد کردند که ناقوس بزنند، یا برای اعلان وقت نماز، آتش روشن کنند، اما بلال مأمور شد که اذان را به صورت جفت و اقامه را به صورت طاق بگوید».

ص: ۴۴

بیهقی در ادامه گفته است:

«این را بخاری از محمد بن عبدالوهاب و مسلم از اسحاق بن عمار روایت کرده اند».^(۱)

حال با این همه اختلاف در چگونگی تشریح اذان، چگونه می توان به یکی از آنها اعتماد کرد؟!

سوم: افرادی که رؤیای اذان را دیده اند، چهارده نفر بوده اند نه یک نفر

از آنچه حلبی روایت کرده است، چنین برداشت می شود که «چهارده نفر»، رؤیای اذان را دیده اند و این رؤیا منحصر به عبدالله بن زید و عمر بن خطاب نبوده است بلکه عبدالله بن ابوبکر نیز ادعا کرده است که رؤیای اذان را دیده است و گفته شده است که هفت نفر از انصار، ادعا کرده اند که رؤیای اذان را دیده اند و گفته شده است که چهارده نفر از آنان چنین ادعایی کرده اند.^(۲)

این در حالی است که شریعت، دایر مدار رؤیا نیست و اگر چنین باشد، باید فاتحه اسلام را خواند! و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) احکام شرع را از طریق وحی دریافت می کرد، نه از طریق خواب و رؤیا.

ص: ۴۵

۱- (۱) - سنن بیهقی: ۶۰۸ / ۱.

۲- (۲) - سیره حلبیه: ۹۵ / ۲، چاپ دار احیاء التراث العربی - بیروت.

بخاری در صحیح خود به صراحت می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مجلسی که برای مشاوره در مورد اعلام نماز تشکیل شده بود و عمر نیز حضور داشت، به بلال دستور داد که اذان بگوید. وی از عبدالله بن عمر روایت کرده است: وقتی مسلمانان وارد مدینه شدند، جمع می شدند و منتظر وقت نماز می ماندند و کسی نبود که وقت نماز را اعلام کند تا این که روزی در این مورد به گفتگو با هم پرداختند. در این میان بعضی پیشنهاد دادند که ناقوسی همانند ناقوس نصارا و بعضی دیگر پیشنهاد کردند که شیپوری همانند شیپور یهود داشته باشند، تا این که عمر گفت: آیا کسی را انتخاب نمی کنید تا وقت نماز را اعلام کند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای بلال! برخیز و وقت نماز را اعلام کن.» (۱)

این در حالی است که احادیث رؤیا به صراحت می گوید که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هنگام اذان صبح، به بلال دستور داد که وقت نماز را با اذان اعلام کند؛ زیرا عبدالله بن زید در همان شب، پس از جلسه مشورتی، رؤیای اذان را دید و در کمترین مدتی که متصور است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در جریان گذاشت. در این هنگام عمر، حاضر نبود و در خانه اش صدای اذان را شنید. در این حال با عجله از منزل خارج شد، در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد و گفت:

ای

ص: ۴۶

رسول خدا! (صلی الله علیه و آله) قسم به آن کسی که تو را به رسالت برگزیده است، من نیز مثل این رؤیا را دیدم.

ما نمی توانیم آنچه را که بخاری در مورد اعلام نماز روایت کرده است، به ندا جهت جمع شدن مسلمانان برای نماز، یا امر مهمّ دیگر (الصلاه جامعه) حمل کنیم و احادیثی را که درباره رؤیا نقل کرده است، در مورد اذان بدانیم؛ زیرا اولاً: جمع بدون شاهد است و ثانیاً: اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بلال دستور می داد که فریاد بزند: «الصلاه جامعه»، مشکل حل می شد و جای سرگردانی باقی نمی ماند، به ویژه اگر بلال عبارت: «الصلاه جامعه» را بارها با صدای بلند تکرار می کرد. به این ترتیب، جای حیرتی باقی نمی ماند و همین دلیل بر آن است که دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اعلام کردن برای نماز، همان تصویب و تقریر اذان شرعی بوده است. (۱)

وجه سوّم: حکم تنویب در اذان در نظر علمای عامّه

شافعی می گوید:

«تثویب (گفتن: الصلاه خیر من النوم) را در اذان صبح و غیر آن نمی پسندم، زیرا ابو محذور از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت نکرده است که

ص: ۴۷

دستور به تثویب داده باشد؛ از این رو، اضافه کردن چیزی به اذان، یا پس از آن را نمی پسندم». (۱)

صاحب کتاب بدایه المجتهد می نویسد:

«در این که مؤذّن در نماز صبح فقره: الصلاة خیر من النوم را بگوید یا نه، اختلاف شده است؛ جمهور علما گفته اند که: این فقره گفته شود و عدّه ای قایل به عدم آن شده اند و استدلال کرده اند که در سنّت وجود نداشته است. شافعی از جمله این افراد است. و علت اختلاف این است که نمی دانند آیا در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) این فقره در اذان بوده است، یا در زمان عمر ایجاد شده است».

قرطبی در تفسیرش می نویسد:

«در تثویب برای نماز صبح که همان گفتن فقره: الصلاة خیر من النوم است، اختلاف پیدا کرده اند و شافعی در عراق، رأی به گفتن این جمله داده در حالی که در مصر گفته: این جمله به اذان اضافه نمی شود». (۲)

حسن بن حسن می گوید:

«در نماز عشا، الصلاة خیر من النوم گفته می شود، اما رأی من چنین نیست؛ زیرا این اضافه از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل نشده است». (۳)

ص: ۴۸

-
- ۱- (۱) - الام: ۱/۱۰۴، چاپ دارالفکر - بیروت، ۱۴۰۳ هـ - ق.
 - ۲- (۲) - تفسیر قرطبی: ۶/۲۲۸، چاپ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ - ق.
 - ۳- (۳) - المحلّی: ۳/۱۶۱، چاپ دارالجیل - بیروت.

در جامع المسانید از حمّاد، از ابراهیم روایت شده است که از ابوحنیفه دربارهٔ تثویب پرسیدم، پاسخ داد:

«این فخره ای است که مردم آن را ایجاد کرده اند و چیز بسیار خوبی است که ابداع نموده اند. و به این صورت است که مؤذن پس از اتمام اذان، دو مرتبه می گوید: الصلاه خیر من النوم. این را امام محمّد بن حسن شیبانی نقل کرده است و او آن را از ابوحنیفه روایت کرده و گفته است: این نظر ابوحنیفه است که بدان عمل می کنیم»^(۱).

شافعی در قدیم، قایل به شرعیت تثویب بوده است، اما پس از آن، قایل به کراهت آن شد. و از ابوحنیفه روایت شده است دربارهٔ موضع و جایگاه این جمله نیز اختلاف شده است.

قول مشهور این است که تنها در نماز صبح گفته می شود و نظر نخعی و ابویوسف این است که در تمام نمازها گفته می شود. و شعبی و دیگران روایت کرده اند که در نماز عشا و صبح مستحب است.

عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شافعی در یکی از قولهایش گفته اند که تثویب، بدعت است. وی در البحر گفته است که: «تثویب را عمر بنیان گذاشت». و پسرش عبدالله گفت: «این بدعت است». و

ص: ۴۹

هنگامی که علی (علیه السلام) آن را شنید، فرمود: «چیزی به اذان اضافه نکنید».

او پس از آن که حدیث ابومحذوره و بلال را نقل کرده گفته است:

«ما می گوئیم که اگر تثویب جزء اذان بود، علی (علیه السلام)، عبدالله بن عمر و طاووس آن را انکار نمی کردند. با این حال، آن را به عنوان یک شعار قبول می کنیم، نه به عنوان یک امر شرعی، تا بین اقوال مختلف جمع کرده باشیم». (۱)

نووی می نویسد:

«تثویب در نماز صبح از دو طریق وارد شده است؛ یکی: قول صحیحی که مصنف و جمهور بدان قطع پیدا کرده و گفته اند که بنا بر روایت ابومحذوره از سنت است. در طریق دوم، دو قول وجود دارد:

اول: شرعی بودن آن و این قول قدیمی است که قاضی ابوطیب و صاحب الشامل از نصّ شافعی در بویطی نقل کرده اند و در قدیم و جدید مطرح بوده و صاحب تتمه آن را از شافعی در تمام کتابهایش نقل کرده است.

ص: ۵۰

دوم: قول جدیدی است که تثویب را مکروه می داند و دارمی این طریق را صحیح تر دانسته و بدان استناد کرده است. و امام الحرمین ادعا کرده است: این قول مشهورتر است و لکن اختیار ما آن است که تثویب جزء سنت است و اگر ترک شود، اذان صحیح است، اما از فضیلت آن کم می شود و اصحاب به همین، قطع پیدا کرده اند. (۱)

امیر یمنی صنعانی (متوفای ۱۱۸۲) در کتاب سبل السلام می نویسد:

«به نظر من، فقره: الصلاه خیر من النوم جزء اذان مشروع نیست که برای فراخواندن به نماز و اعلام دخول وقت نماز گفته می شود بلکه از فقره هایی است که برای بیدار کردن افراد از خواب، به اذان اضافه شده است و این فقره همانند تسبیحهایی است که امروزه به جای اذان اول گفته می شود. پس از فهم این مطلب، روشن می شود که آنچه فقها بر سر آن مجادله می کنند که آیا تثویب جزء اذان است یا خیر؟ و آیا بدعت است یا خیر؟ مسأله بسیار ساده ای است. و منظور از این فقره آن است که بیدار شدن برای نماز، بهتر از خوابیدن است؛ یعنی راحتی و آسایشی که در سایه نماز در آینده به دست می آید، بهتر از خواب راحت سپیده دم است. ما در این

ص: ۵۱

موضوع، رساله مختصر و مفیدی را نگاشته و بحثهای جالبی را در آن مطرح کرده ایم» (۱).

نووی در شرح صحیح مسلم می نویسد:

«بدانید که پاسخ دادن به صدای مؤذن مستحب است و پاسخ دادن به دعوت وی، با تکرار فقراتی که او ذکر می کند، می باشد. این استحباب برای هر کسی است که اذکار اذان را می شنود، اعم از این که با طهارت باشد یا نباشد، مگر این که از تکرار فقرات اذان، معذور باشد، مثل کسی که مشغول قضای حاجت، یا جماع با حلال خود می باشد. از جمله افراد معذور کسی است که در نماز واجب، یا نافله باشد. اگر چنین شخصی، صدای دعوت مؤذن را بشنود، فقرات اذان را تکرار نمی کند و پس از سلام دادن نماز، این فقرات را می گوید. اما سؤال این است که: اگر در حال نماز، فقرات اذان را تکرار کند، تکلیف چیست؟ شافعی در این زمینه دو قول دارد که قول اظهر وی این است که: این کار کراهت دارد؛ زیرا به مثابه اعراض از نماز می باشد، ولی اگر جمله های اذان را بگوید، نماز را باطل نمی کند؛ چون به منزله اذکار است و ذکر نماز را باطل نمی کند. و اگر نماز گزار فقره های حیّ علی الصلاه و الصلاه خیر

ص: ۵۲

من النوم را در نماز بگوید و به حرمت آن آگاه باشد، نمازش باطل است؛ زیرا اینها به مثابه کلام اضافی است...» (۱).

وجه چهارم: تنویب از جمله اجتهادات خلیفه دوّم

پس از آن که ثابت شد روایاتی که چگونگی تشریح اذان را نقل کرده اند، از جهت سند و دلالت، درست نمی باشند، راهی باقی نمی ماند مگر این که به صحّت روایاتی معتقد شویم که می گویند: اضافه کردن فقره: «الصلاه خیر من النوم» از اجتهادات خلیفه دوّم بوده است و در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تشریح نشده بود. در این جا به برخی از این روایات اشاره می شود:

از مالک روایت شده است که:

مؤذن به منزل عمر بن خطّاب آمد تا او را به نماز صبح دعوت کند، اما دید که عمر در خواب است، برای همین فریاد زد: الصلاه خیر من النوم، پس از آن عمر، دستور داد که همیشه این فقره را در اذان صبح تکرار کند.

زرقانی می نویسد:

«این مطلب را دار قطنی در سنن از طریق وکیع در مصنف خود، از عمری، از نافع، از ابن عمر، از عمر روایت کرده است. همچنین آن را از سفیان، از محمّد بن عجلان بن نافع، از ابن عمر، از

ص: ۵۳

عمر نقل کرده است که عمر به مؤذّنش گفت: وقتی در اذان صبح به حیّ علی الفلاح رسیدی، پس از آن، دو مرتبه الصلاه خیر من النوم را بگو. ابن عبدالبرّ گفته است: نمی دانم آیا روایت صحیح است یا نه؟ اما روایت از عمر به گونه ای نقل شده که نمی توان بدان احتجاج و صحّت آن را اثبات کرد». (۱)

از ابن جریر روایت شده است:

«حسن بن مسلم برای من نقل کرده است که مردی از طاووس پرسید: چه وقت فقره: الصلاه خیر من النوم گفته می شود؟ پاسخ داد: در واقع این فقره در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبوده است، اما بلال آن را در زمان خلافت ابوبکر و بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مردی که مؤذّن نبود، شنید و آن را در اذان تکرار کرد. پس از مدّت کوتاهی حکومت ابوبکر به پایان رسید و عمر جانشین او شد. او گفت: چگونه بلال را از این کار نهی کنیم، در حالی که تا الان به همین صورت اذان گفته و مردم آن را از او یاد گرفته اند». (۲)

و نیز ابن جریر می گوید:

«عمر بن حفص برایم روایت کرده است: اولین فردی که الصلاه خیر من النوم را بدعت گذاشت، سعد در زمان حکومت عمر بود.

ص: ۵۴

۱- (۱) - شرح زرقانی: ۱/ ۱۹۴؛ شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک: ۱/ ۲۴۳، ح ۴۰.

۲- (۲) - کنز العمال: ۸/ ۳۵۷، ح ۲۳۲۵۱؛ المصنف، عبدالرزاق صنعانی: ۱/ ۴۷۴، ح ۱۸۲۷.

عمر گفت که: این بدعت است و سعد آن را کنار گذاشت و بلال به همین علت برای عمر اذان نگفت. (۱)

وجه پنجم: آرای فقهای مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) درباره تئویب

سید مرتضی می نویسد:

«تئویب در نماز صبح، بدعت است و این قول درستی است که مورد اجماع علمای ما می باشد، امّا فقهای عامّه در مورد چیستی تئویب، با هم اختلاف دارند.

شافعی می گوید: تئویب این است که شخص بعد از حیّ علی الصلاه، فقره: الصلاه خیر من النوم را دو مرتبه تکرار کند.

و از ابوحنیفه نقل شده است: تئویب این است که شخص بعد از فارغ شدن از اذان، دو مرتبه بگوید: حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح.

و از محمّد نقل شده است که در کتابهایش آورده است: در ابتدا تئویب به این معنا بود که فقره: الصلاه خیر من النوم را بین اذان و اقامه بگویند، امّا مردم کوفه دو مرتبه حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح را بین اذان و اقامه ابداع کردند که کار خوبی است.

ص: ۵۵

۱- (۱) - کنز العمال: ۳۵۷/۸، ح ۲۳۲۵۲؛ المصنف: ۴۷۴/۱، ح ۱۸۲۹.

نظر شافعی این است که: تثویب تنها برای نماز صبح سنت است و نقل شده است که او در تجدید نظرهایش گفته است: تثویب اذان صبح هم سنت نیست.

و نحعی گفته است: تثویب در اذان سایر نمازها هم سنت است.

دلیل درستی نظر علمای امامیه این است که: علاوه بر اجماع علمای امامیه، اگر تثویب از شرعیات بود، می بایست دلیل شرعی داشته باشد تا جلو هر عذر و بهانه ای را بگیرد، حال آن که هیچ دلیل شرعی برای آن نداریم و همین باعث اختلاف ما و عامه شده است.

علاوه بر این، هیچ اختلافی در این نیست که ترک تثویب، مستوجب ذم و سرزنش نمی باشد؛ زیرا یا بنا بر نظر بعضی از فقها جزء سنت است و یا بنا بر نظر بعضی دیگر، جزء سنت نیست و بنا بر هر دو قول، تارک آن مستوجب سرزنش نمی باشد و عملی که ترک آن مستوجب سرزنش نمی باشد و خوف آن وجود دارد که انجام آن بدعت و معصیت و مستوجب سرزنش و مذمت باشد، پس ترک آن اولی و در شریعت به احتیاط نزدیکتر است» (۱).

و شیخ طوسی می نویسد:

«تثویب که همان گفتن: الصلاة خیر من النوم است، در اذان و بعد از آن مستحب نمی باشد. استدلال ما این است که اثبات آن در

ص: ۵۶

اذان، یا بعد از آن، یا در اقامه احتیاج به دلیل دارد و چنین دلیلی در شرع مقدّس نیامده و علاوه بر این، اجماع علمای امامیه بر عدم آن است...» (۱).

عَلَامَةُ حَلِّي مِي نُويسِد:

«تثویب که همان گفتن: الصلاة خیر من النوم می باشد، به نظر ما بدعت است... و تمام آنچه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده باطل است؛ زیرا آن حضرت (صلی الله علیه و آله) حق نداشت که در احکام شرع مقدّس اجتهاد کند بلکه آنها را از طریق وحی دریافت می کرد، نه با استحسان... پس به نظر ما تثویب در نماز صبح و غیر آن، باطل است و اکثر علمای عامّه نیز گفته اند که در غیر نماز صبح، تثویب نیست؛ زیرا روایت شده است که ابن عمر وارد مسجدی شد تا نماز بخواند، در آن جا شنید که مردی در اذان، تثویب را می گوید. وی بدون نماز خواندن از آن مسجد خارج شد! از او سؤال شد: چرا خارج شدی؟ پاسخ داد: بدعت این مرد باعث خروج من شد!

و از حسن بن صالح بن حی، استحباب تثویب در اذان نماز عشا حکایت شده است؛ زیرا در این هنگام مردم می خوابند و از این رو، همانند نماز صبح است.

ص: ۵۷

و نخعی گفته است:

«تثویب برای تمام نمازها مستحب است؛ زیرا آنچه برای اذان یک نماز سنّت شده باشد، همانند سایر الفاظ برای سایر نمازها هم سنّت می شود، اما چنان که گفتیم، اصل تثویب برای نماز صبح و تعمیم آن به نمازهای دیگر، ممنوع است؛ چون دلیلی بر آنها نداریم».^(۱)

محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و البرهان می نویسد:

«تثویب که همان گفتن: الصلاه خیر من النوم باشد، بدعت است؛ زیرا در اخبار روایت نشده است و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را نمی شناخته اند. روایت شده است که از ابراهیم درباره تثویبی که بین اذان و اقامه گفته می شود، سؤال شد؟ پاسخ داد: آن را نمی شناسیم؛ یعنی آن را نمی گوئیم... مهم این است که تثویب به منزله تشریح و تغییر اذان منقول و زیاد کردن چیزی به آن است و این کار حرام است، اما اگر بدون اعتقاد به جزئیت و به صرف این که لفظی است، گفته شود، حرام نبودن آن، بعید نیست».^(۲)

از معاویه بن وهب روایت شده است:

ص: ۵۸

۱- (۱) - تذکره الفقهاء: ۳ / ۵۰ - ۴۹.

۲- (۲) - مجمع الفائده و البرهان: ۲ / ۱۷۸ - ۱۷۷.

«از امام صادق دربارهٔ تثویب در اذان و اقامه سؤال کردم، فرمود: آن را نمی‌شناسیم.»

مرحوم مجلسی می‌گوید:

«عبارت: آن را نمی‌شناسیم، به معنای عدم مشروعیت آن است؛ زیرا اگر مشروع بود، آن را می‌شناختیم.»

و در المنتهی می‌نویسد:

«تثویب در اذان نماز صبح و غیر آن مشروع نیست و نظر تمام علمای ما و شافعی همین است. و اکثر علمای عامه قایل به استحباب آن در اذان نماز صبح شده‌اند.»

از ابوحنیفه دو روایت در چگونگی آن نقل شده است؛ یکی از روایتهای را نقل کردیم و در روایت دیگر می‌گوید: تثویب عبارت از این است که مؤذن بین اذان نماز صبح و اقامه آن دو مرتبه حیّ علی الصلاه و دو مرتبه حیّ علی الفلاح بگوید». (۱)

و شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام می‌گوید:

«تثویب، چنان که بین اهل لغت و فقها مشهور شده است، به معنای گفتن فقره: الصلاه خیر من النوم می‌باشد. اصحاب ما به غیر از تعداد نادری، قایل به عدم مشروعیت آن شده‌اند و ظاهراً فرقی

ص: ۵۹

بین کراهت، یا حرمت تثویب به این معنا نیست، چه این که آن را بعد از حیّ علی الفلاح بگوییم؛ چنان که عامّه می گویند و چه این که بعد از حیّ علی خیر العمل بگوییم، البتّه ممکن است قایل به جواز آن شد، اگر بین تکبیرهای اذان باشد و به قصد تشریح گفته نشود»^(۱).

وجه ششم: چگونگی تشریح اذان از دیدگاه اهل بیت (علیهم السّلام)

وقتی به روایات اهل بیت (علیهم السّلام) در مورد چگونگی تشریح اذان نگاه می کنیم، به محذوری که ذکر شد؛ یعنی منافات با مقام نبوّت برخورد نمی کنیم.

در این قسمت به چند روایت اشاره می شود:

۱- در وسائل الشیعه با اسناد خود، از محمّد بن علی بن محبوب، از علی بن سنی، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراه و فضیل بن یسار، از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است:

«وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معراج برده شد و به بیت المعمور رسید، وقت نماز شد. جبرئیل اذان و اقامه گفت و آن حضرت جلو ایستاد و ملائکه و پیامبران در پشت سر آن حضرت، صف کشیدند. از او پرسیدیم: چگونه اذان گفت: پاسخ داد:

ص: ۶۰

عبادت پروردگارش تحریض کرد. هنگامی که گفت:

حیّ علی الفلاح، ملانکه گفتند: هر کسی که از او پیروی کند، رستگار خواهد شد». (۱)

۳- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

«هنگامی که جبرئیل (علیه السلام) اذان را بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) نازل کرد، سر آن حضرت در دامن علی (علیه السلام) بود. جبرئیل اذان و اقامه را گفت و هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از حالت وحی خارج شد، از علی (علیه السلام) پرسید: آیا شنیدی؟ عرض کرد: بله. فرمود: آیا حفظ کردی؟ عرض کرد: بله. فرمود: بلال را فرا بخوان و اینها را به او یاد بده، پس علی (علیه السلام) بلال را فراخواند و اذان و اقامه را به او یاد داد». (۲)

روایاتی که عسقلانی نقل کرده و در سندهای آنها مناقشه کرده است، روایات وارد شده از طریق اهل بیت (علیهم السّلام) را تأیید می کند. او می نویسد:

«روایاتی وارد شده است که دلالت بر تشریح اذان در مکه و قبل از هجرت می کند؛ از جمله طبرانی، از طریق سالم بن عبدالله بن عمر، از پدرش روایت کرده است: هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) به معراج رفت، خداوند، اذان را به او وحی کرد و پس از آن که

ص: ۶۲

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۱۷/۵، ح ۶۹۷۱.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۶۱۲/۴، ابواب الاذان و الاقامه، ح ۲.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) از معراج بازگشت، آن را به بلال یاد داد. در سند این روایت، طلحه بن زید وجود دارد که فردی متروک است».

و دارقطنی در کتاب الاطراف از انس روایت کرده است:

«هنگامی که نماز تشریح شد، جبرئیل چگونگی اذان را بر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نازل کرد».

سند این روایت ضعیف است.

و ابن مردودیه از عایشه به صورت مرفوع از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) روایت کرده است:

«هنگامی که به معراج رفتم، جبرئیل اذان گفت. ملائکه گمان کردند که او امامت را بر عهده می گیرد، اما وی مرا مقدم داشت و من امامت کردم».

در سند این روایت، افرادی هستند که شناخته نمی شوند.

و از یزاز و غیره از علی(علیه السلام) روایت شده است:

«هنگامی که خدای متعال اراده کرد اذان را به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) یاد بدهد، جبرئیل با اسبی که به وی براق گفته می شود، نازل شد. آن حضرت(صلی الله علیه و آله) بر براق سوار شد و...».

در سند روایت، زیاد بن منذر ابوجارود قرار دارد که متروک است. و در صورتی که روایت صحیح باشد، بر تعدد معراجها و

معراجی حمل می شود که در مدینه به وقوع پیوست... و حقیقت این است که هیچ کدام از این روایتها صحیح نمی باشد. (۱)

روایاتی که عسقلانی ذکر می کند، به صراحت بر مذهب اهل بیت (علیهم السّلام) دلالت می کند که چگونگی تشریح اذان را توضیح داده اند، اما مناقشه عسقلانی در اسناد این روایات، بدین خاطر است که می خواهد ثابت کند مبدأ تشریح اذان، رؤیای عبدالله بن زید، یا عمر بن خطاب بوده است که بطلان این مطلب را نقل کردیم.

طرح بحث در چند قسمت

اشاره

برای روشن شدن مطلب، بحث را در چند قسمت مطرح می کنیم:

قسمت اول:

منابع هر دو فرقه مملو از روایاتی است که دلالت می کند بر این که مبدأ تشریح اذان، دستور پیامبر به بلال بوده است، نه رؤیای ابن زید، یا ابن خطاب و مناقشات ایراد شده بر سند حدیث هم وارد نیست، به عنوان مثال:

۱- بخاری از انس بن مالک روایت کرده است:

«هنگامی که مسلمانان زیاد شدند، پیشنهاد کردند که وسیله ای را فراهم نمایند تا وقت نماز را بدانند. عدّه ای گفتند که آتشی را روشن

ص: ۶۴

۱- (۱) - فتح الباری فی شرح البخاری: ۷۸ / ۲، چاپ دار المعرفه - لبنان.

کنند، یا ناقوسی را به صدا دریاورند، اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به بلال دستور داد که اذان را به صورت فقرات زوج و اقامه را با فقرات فرد، بگوید». (۱)

در سلسله سند این حدیث افراد زیر قرار دارند:

الف: عمران بن میسره منقری. دارقطنی و ابن حجر، او را توثیق کرده اند. (۲)

ب: عبدالوارث بن سعید ابوعمیده عنبری بصری تنوری. در تهذیب، نسب او را ابن سعید بن ذکوان تنوری به فتح و تشدید نون، دانسته و او را یکی از بزرگان دانسته است. ابوزرعه گفته است: «او ثقه است». و ابوحاتم گفته: «او راستگوست». (۳)

ج: خالد الحذاء. احمد درباره وی گفته است:

«او حافظ و نگه دارنده حدیث است».

و ابن معین گفته است: «او ثقه است» و نسائی نیز همین را گفته است.

ابوحاتم گفته است:

«حدیث او نوشته می شود، اما بدان احتجاج نمی شود».

ص: ۶۵

۱- (۱) - فتح الباری فی شرح البخاری: ۷۷ / ۲، ح ۶۰۳، کتاب الاذان، باب بدء الاذان.

۲- (۲) - رجال صحیح بخاری، کلاباذی: ۵۷۴ / ۲، شرح حال شماره ۹۰۶.

۳- (۳) - رجال صحیح بخاری، کلاباذی: ۴۹۴ / ۲، شرح حال شماره ۷۵۶.

و فهد بن حبان گفته است:

«او فردی با هیبت و کثیرالحدیث بوده است». (۱)

د: ابوقلابه جریمی عبدالله بن زید بن عمر بصری. ابن سعد او را در طبقه ثانیه، از اهل بصره دانسته و گفته است:

«او ثقه و کثیرالحدیث بوده است». (۲)

ه-: انس بن مالک بن نضر انصاری؛ خادم رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ساکن در بصره.

بخاری در التاریخ الکبیر از قتاده روایت کرده است:

«پس از آن که انس بن مالک از دنیا رفت، مورق گفت: امروز نیمی از علم از دست رفت. سؤال شد: چگونه؟ پاسخ داد: هرگاه مردی از پیروان هوای نفس با ما در حدیثی مخالفت می کرد، به وی می گفتیم بیا تو را نزد کسی ببریم که حدیث را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده است!». (۳)

۲- انس روایت کرده است که:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بلال دستور داد تا فقره های اذان را به صورت جفت و فقره های اقامه را به صورت فرد بگوید».

(۴)

ص: ۶۶

۱- (۱) - رجال صحیح بخاری، کلاباذی: ۱/ ۲۲۸، شرح حال شماره ۳۰۳.

۲- (۲) - تهذیب التهذیب: ۵/ ۲۲۴، شرح حال شماره ۳۸۷، چاپ دار صادر.

۳- (۳) - تهذیب التهذیب: ۱/ ۳۷۸، شرح حال شماره ۶۹۰، چاپ دار صادر.

۴- (۴) - صحیح بخاری / کتاب الأذان، باب الأذان، حدیث ۱.

سلسله رجال این سند عبارتند از: ابوقلابه و انس که شرح آنها گذشت.

الف: سلیمان بن حرب ازدی بصری. ابن نافع، ابن سعد، یعقوب بن شیبه، ابن خراش، نسائی و ابن حجر گفته اند که:

«وی ثقة است». (۱)

ب: حماد بن زید بن درهم. ابن المهدی وی را مدح کرده است. یحیی بن یحیی نیشابوری گفته است:

«کسی را از او حافظتر ندیدم».

احمد گفته است:

«او از ائمه مسلمانان است».

ابن حجر گفته است:

«او فردی موثق، فقیه و مورد اعتماد است». (۲)

ج: سماک بن عطیه المهدی. ابن معین و نسائی گفته اند:

«او ثقة است». (۳)

د: ایوب بن ابی تمیمه سختیانی عنزی. ابن مدینی گفته است:

«او در مورد ابن سیرین، مورد اعتمادتر است. همچنین ابن سعد و ابن خثیمه و نسائی او را موثق دانسته اند». (۴)

ص: ۶۷

۱- (۱) - رجال صحیح بخاری: ۱/ ۳۱۴، شرح حال شماره ۴۳۷.

۲- (۲) - رجال صحیح بخاری: ۱/ ۱۹۹، شرح حال شماره ۲۵۸.

۳- (۳) - صحیح بخاری: ۱/ ۳۴۶، شرح حال شماره ۴۸۸.

۴- (۴) - صحیح بخاری: ۱/ ۸۱، شرح حال شماره ۸۴.

۳- ابن عمر همیشه می گفت:

«هنگامی که مسلمانان وارد مدینه شدند، جمع می شدند و منتظر می ماندند تا وقت نماز فرا برسد. برای همین، روزی در این مورد صحبت کردند و برخی گفتند: ناقوسی همانند ناقوس مسیحیان و بعضی گفتند: بوقی همانند بوق یهودیان تهیه کنیم. در این حال عمر گفت: آیا فردی را نمی فرستید که مردم را به نماز دعوت کند؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای بلال! برخیز و مردم را به نماز دعوت کن.» (۱)

رجال این حدیث به شرح زیر است:

الف: محمود بن غیلان عدوی مروزی. نسائی و مسلمه گفته اند که:

«وی ثقه است.» (۲)

ب: عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری یمانی. هشام بن یوسف گفته است:

«عبدالرزاق عالم ترین و حافظترین ما بوده است.»

ابوخاتم گفته است:

«حدیثهای وی نوشته و بدان احتجاج می شود.»

ص: ۶۸

۱- (۱) - فتح الباری فی شرح البخاری: ۲ / ۱۷۷ ح ۶۰۴، کتاب الاذان، باب بدء الاذان.

۲- (۲) - رجال صحیح بخاری: ۲ / ۷۲۱، شرح حال شماره ۱۱۹۸.

ابن حبان او را از جمله موثقان دانسته است. (۱)

ج: ابن جریح عبدالملک بن العزیز. ابن حبان او را از ثقات و از فقهای اهل حجاز دانسته است.

ابن حجر گفته است:

«او ثقه و کثیر الحدیث بوده است؛ به حدیثهایش احتجاج می شود و در طبقه اول از اصحاب زهری قرار دارد». (۲)

د: نافع ابوعبدالله (آزاد کرده عمر). ابن سعد می گوید:

«او ثقه و کثیر الحدیث بوده است».

ابن خراش می گوید:

«او مردی ثقه و شریف بوده است». (۳)

پس از بررسی صحت سند این روایات و عدم صحت سند روایاتی که مبدأ اذان را رؤیای ابن زید و ابن خطاب می داند، جای طرح این سؤال است که مقصود از جمله: «پیامبر به بلال دستور داد». چیست؟ ابن حجر عسقلانی در پاسخ به این سؤال می نویسد:

«درباره جمله: فامر بلال - که در بیشتر روایات به صورت مجهول آمده است - اهل حدیث و اهل اصول، اختلاف پیدا کرده اند. ظاهر این است که منظور از «امر»، امر کسی است که

ص: ۶۹

۱- (۱) - رجال صحیح بخاری: ۲/ ۴۹۶، شرح حال شماره ۷۶۰.

۲- (۲) - تهذیب التهذیب: ۶/ ۴۰۲، شرح حال شماره ۸۵۵.

۳- (۳) - تهذیب التهذیب: ۲/ ۷۴۶، شرح حال شماره ۱۲۴۹.

شایستگی امر کردن در امور شرعی را دارد و اطاعت از دستوراتش لازم است که این فرد، کسی جز رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیست. و از آن جا که تقریر و امضای عبادات، توقیفی است، این احتمال تقویت می شود که منظور از دستور دهنده، رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) می باشد». (۱)

چنان که می بینیم ابن حجر تصریح می کند که امر در عبادات از کسی صادر می شود که شایستگی این کار را داشته باشد و او کسی جز رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیست و از سوی دیگر، توقیفی بودن عبادات، این ادعا را تقویت می کند. و ما می گوئیم که این مطلب در اصل تأسیس عبادات هم ثابت است؛ چنان که در تقریر و امضای عبادات، ثابت شده است.

قسمت دوم:

قولی که می گوئید: «مبدأ اذان، رؤیای ابن زید و ابن خطّاب بوده است» با مقام نبوت و تشریح منافات دارد و از این رو، مرجوح و مردود است، در حالی که قول اخیر با مقام نبوت سازگاری دارد و با اصول مسلم مذاهب، منافاتی ندارد. و کسانی که مبدأ اذان را رؤیای ابن زید دانسته و گفته اند که: «رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اذان را از او یاد گرفت!!» مقام نبوت را کوچک شمرده و به حضرت صادق(علیه السلام)

ص: ۷۰

اهانت کرده اند؛ چنان که حضرت صادق (علیه السلام) کسانی را که گمان می کردند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اذان را از ابن زید یاد گرفته لعنت کردند و فرمودند:

«چگونه است که وحی بر پیامبران نازل می شود و شما گمان می کنید که او اذان را از ابن زید یاد گرفته است؟!». (۱)

قسمت سوم:

با بررسی تاریخ صدر اسلام و روایات، متوجه می شویم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راه روشنی را برای حل اختلاف و رفع شبهاتی که بعد از ایشان پیش خواهد آمد، ترسیم نموده است و آن مراجعه به حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) می باشد که نسبت به احکام و دستورات بیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آگاهتر هستند.

از ابو ایوب انصاری روایت شده است:

«از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدم که به عمّار بن یاسر می فرمود: ای عمّار! گروه طغیانگر تو را به شهادت می رسانند، در حالی که با حق هستی و حق با تو است... ای عمّار! اگر دیدی که علی در یک طرف و مردم در طرف دیگر حرکت می کنند، تو با علی حرکت

ص: ۷۱

کن و مردم را رها کن؛ زیرا او هرگز تو را به گمراهی نمی برد و تو را از راه راست خارج نمی سازد». (۱)

و از عایشه روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«حق با علی (علیه السلام) است و هر جا که علی (علیه السلام) باشد، حق با او همراه است». (۲)

و هر آینه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیث ثقلین به ما دستور داده است که به اهل بیت او تمسک بجوییم و منظور از «تمسک» این است که در امور دینی، قول و فعل و تقریر آنان را اخذ نماییم و از آنان پیروی کنیم.

با این توضیحات، راهی برای مسلمانان باقی نمی ماند، مگر این که از علی و اهل بیت (علیهم السّلام) پیروی کنند و آنان تصریح کرده اند که تشریح اذان، امری الهی بوده است و در این جا به بعضی از این نصوص اشاره می شود:

۱- عسقلانی، از بزار، از علی (علیه السلام) روایت کرده است:

«هنگامی که خدای متعال اراده کرد تا اذان را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعلیم دهد، جبرئیل با مرکبی که بدان بُراق گفته می شود، فرود آمد و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) سوار بُراق شد...». (۳)

ص: ۷۲

۱- (۱) - کنز العمال، متقی هندی: ۱۱/۶۱۳، ح ۳۲۹۷۲؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی: ۱۳/۱۸۶.

۲- (۲) - مفتاح النجا فی مناقب آل العبا، محمّد رستم خان.

۳- (۳) - فتح الباری فی شرح البخاری: ۲/۷۸، چاپ دار المعرفه - لبنان.

۲- از امام باقر(علیه السلام) در مورد حدیث معراج آمده است:

«سپس جبرئیل اذان گفت و فقره های اذان و اقامه را به صورت جفت بیان کرد. و در اذان خود، فقره: حَيَّ عَلِيَّ خَيْرَ الْعَمَلِ را گفت، آنگاه پیامبر(صلی الله علیه و آله) را مقدم کرد و بقیه پشت سر آن حضرت(صلی الله علیه و آله) نماز خواندند». (۱)

۳- از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است:

«هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به معراج رفت، وقت نماز فرا رسید و جبرئیل اذان گفت». (۲)

۴- علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از ابان بن عثمان، از اسماعیل جعفی روایت کرده است:

«شنیدم که امام باقر(علیه السلام) می فرماید: اذان و اقامه ۳۵ جمله اند، سپس آنها را یکی یکی شمرد که اذان هجده جمله و اقامه هفده جمله بود». (۳)

این روایت را مرحوم مجلسی در مرآة العقول توثیق نموده است. (۴)

۵- محمد بن حسن با اسناد خود، از حسین بن سعید، از فضاله و حماد بن عیسی، از معاویه بن وهب روایت کرده است:

ص: ۷۳

۱- (۱) - وسائل الشیعه، حرّ عاملی، باب الاذان و الاقامه، باب ۱۹، ح ۲.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، باب الاذان و الاقامه، باب ۱۹، ح ۱۰.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۴۱۳/۵، ح ۶۹۶۲، باب کیفیة الأذان و الاقامه.

۴- (۴) - مرآة العقول: ۱۲/۱۵، ح ۳.

«از امام صادق(علیه السلام) درباره تئویی که بین اذان و اقامه است، سؤال کردم، فرمود: ما آن را نمی شناسیم».

این روایت را شیخ صدوق با اسناد خود از معاویه بن وهب نقل کرده است. (۱)

و مرحوم کلینی آن را از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از معاویه بن وهب روایت کرده است. (۲) و ابن ادریس مثل آن را در آخر کتاب سرائر، از کتاب محمد بن علی بن محبوب، از عباس بن معروف، از عبدالله بن مغیره، از معاویه بن وهب روایت نموده است. (۳)

۶- در مستدرک الوسائل نیز آمده است:

«باب عدم جواز تئوب در اذان و اقامه»؛ یعنی نگفتن: الصلاه خیر من النوم.

۷- در فقه الرضا بعد از ذکر فقره های اذان گفته:

«در این فقره ها هیچ ترجیح و تردیدی نیست و نباید الصلاه خیر من النوم را گفت».

از امام رضا(علیه السلام) روایت شده است:

ص: ۷۴

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۱/ ۸۹۵ و ۱۸۸.

۲- (۲) - اصول کافی: ۱/ ۳۰۳، ح ۶.

۳- (۳) - مستطرفات السرائر: ۹۳، ح ۲.

«الصلاه خير من النوم، بدعت بنی امیه است و در اصل اذان نبوده است و اشکالی ندارد که شخص، هنگامی که می خواهد مردم را بیدار کند، آن را بگوید، ولی نباید آن را جزئی از اذان قرار دهد؛ زیرا ما آن را جزء اذان نمی دانیم».

و در کتاب مذکور از آن امام (علیه السلام) روایت شده است:

اگر کسی می خواهد که مردم را قبل از فجر برای نماز بیدار کند، باید ندا بزند: الصلاه خیر من النوم، الصلاه خیر من النوم... و این را بارها تکرار کند، اما هنگامی که فجر طلوع کرد، اذان بگوید». (۱)

چکیده بحث

با بررسی روایات به این نتیجه رسیدیم که روایاتی را که منابع عامه ذکر می کنند که برخی در بردارنده: الصلاه خیر من النوم است و برخی در بردارنده این فقره نیست، از جهت سند مردود هستند. همچنین کیفیت تشریح اذان به آن صورتی که این روایات بیان می کنند، با اصول معروف برای تشریح احکام، تصادم و با مقام نبوت، تنافی دارد.

ص: ۷۵

علاوه بر این، در می یابیم افرادی که رؤیای اذان را دیده اند، چهارده نفر بوده اند، نه یک نفر و معلوم می شود که نقل قول بخاری با اقوال دیگر، تعارض دارد. به این ترتیب، مفاد روایاتی که می گوید: فقره: «الصلاه خیر من النوم» را عمر بن خطاب در زمان خلافتش به اذان اضافه کرده است، تصدیق می شود و احکامی که در خصوص تشویب به وسیله فقهای عامه تشریح شده است، اضافه شدن این فقره به اذان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تأیید و تأکید می کند.

اما اگر به منابع روایی و فتاوی فقهای مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کنیم، می بینیم که اصرار دارند که اذان در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاقد فقره: «الصلاه خیر من النوم» بوده است و چگونگی تشریح اذان به غیر آن چیزی است که فقهای عامه به روایات آن اعتماد کرده اند و منبع تشریح اذان از سوی خدا و به وسیله تعلیم جبرئیل امین بوده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

